

پشت جبهه سلطنت گروگان — ششم — بخش یک —

آنتی تز دکتر گنجی

امیر فیض - حقوقدان

قبل از شروع این قسمت؛ اجازت فرمائید که اشاره بدو مطلب در خط مقدم قرار گیرد.

یکم اعتراض آقای دکتر منوچهر گنجی

پس از انتشار متن تز سلطنت گروگان از برنامه ایرانیار گرامی آقای سیاوش آذری، اعتراضی از سوی آقای منوچهر گنجی مطرح شد که به اقتضای تز بودن سلطنت گروگان لازمه جواب است.



نفس تز، همین است که با آنتی تز؛ روبرو شود؛ تز با آنتی تز قوی و محکم می‌گردد. تز را میتوان ادعائی نامید که حریف می‌جوید، و مجموعه آن فعالیت‌ها برای آن است که برخورد تز و آنتی تز سبب بوجود آمدن سنتز گردد که خود سنتز ابدی نیست و ممکن است باز در مدار تز جدید و آنتی تز قرار گیرد.

فرق بین تز و یک مقاله تحقیقی این است که نویسنده تز خود را مقید به دفاع از موازین اصلی تز میدانند؛ کسانی که تز لیسانس و یا دکترای خود را نوشته و از آن دفاع کرده اند؛ میدانند که دفاع از موازین اصلی تز یعنی چه.

هر تزی؛ حاوی موازین اصلی و موازین تبعی و فرعی است؛ از باب تطبیق، موضوع اصلی در تز سلطنت گروگان، طرح هنری پرشت و تبعات آن است و موضوعات فرعی شهادت و ادله و مسائلی است که جهت استحکام و اثبات موضوع اصلی تز ارائه شده است، و میتوان آنها را بمنزله گوشواره های تز خواند که اگر هم نباشد و یا کم باشد تاثیری در اصل موضوع تز ندارد؛ از باب مثال ممکن است یک تز چندین صد برگ باشد در حالیکه موضوع اصلی تز یکی دوسطر بیشتر نیست؛ باز از باب مثال (تز اسلام و حقوق بشر).

موضوعات فرعی و تبعی از آن جهت در تز پیاده میشود، و در تز سلطنت گروگان هم رعایت شده؛ این است که تز، خود را در مسیر همکاری با آنتی تز قرار داده باشد، و به عبارت دیگر کار آنتی تز را تسهیل

کند، و جریان پرسش و پاسخ را کوتاه و غیرقابل لازم بنماید. زیرا مقصود از تز و آنتی تز جنگ نیست؛ همکاری صادقانه برای رسیدن به یک سنتز است؛ که در مورد تسلطت گروگان میشود <تاثیر طرح هنری پرشت در توقف تداوم سلطنت ایران>.

هرچند اظهارات آقای دکتر گنجی؛ را نمیتوان بعنوان آنتی تز شناخت؛ زیرا نسبت به اصل موضوع تز که گروگان بودن سلطنت ایران است کوچکترین اشاره ای نداشته، معهداً چون ما ایرانیان به مسئله تز و آنتی تز و موضوع اصلی و حواشی آن چندان خودمان را مقید نمیدانیم، بهتر است به ایرادی (آنتی تزی) که آقای دکتر منوچهر گنجی، متوجه تسلطت گروگان کرده است توضیح داده شود.

آنتی تز آقای دکتر گنجی

آقای دکتر منوچهر گنجی دفاعی که بعنوان آنتی تز ایراد داشته مشتمل بر دو قسمت است یک قسمت این است که امیرفیض نویسنده تز دروغگوست:

در همین اظهارات، ایشان توجه داده اند که خودشان برنامه سلطنت گروگان را نشنیده اند بلکه یکی از دوستانشان برای ایشان تعریف کرده است.

مردان عاقل و منور هیچگاه به شنیده ها احتمال و حتم نمیدهند؛ تا خود نبینند و نخوانند و نشوند و تحقیق نکنند نقل مطلب نمیکنند، حکیم مولوی بیٹی دارد که میگوید:

عاقل سخن از دیده گوید عامی سخن از شنیده گوید

حکیم قآنی توصیه با معنایی دارد و میگوید:

حدیث کفر کسی کز دیگری شنوی مخوانش کافر کز رسم مردمی دوراست

چطور میشود کسی مانند دکتر گنجی با آن سابقه ادعایی مردم شناسی به حدیث کسی آنچنان اعتبار بدهد که نویسنده تز سلطنت گروگان را دروغگو بنامد؟

در تطبیق مورد همانند آن است که یک دانشجوی دانشکده زحمت تدوین یک تزی را متحمل میشود و برای ارائه گروهی متخصص آنرا منتشر میسازد و در این بین یکنفر که عنوان استادی را دارد؛ تز را نخوانده و بررسی نکرده؛ فقط چون کسی از بابت تز مطلبی به او گفته، فریاد بزند؛ نویسنده تز دروغگوست؛ آیا چنین چیزی معقول است و سابقه اجرائی دارد؟ واقعا خیلی تاسف خورنی است به آن مدرک دکترا.

مقصود از دروغگویی بنده چیست؟ بر فرض که بنده آدم بد و فاسد و دروغگویی هم باشم به تز چه مربوط است؛ تز بیان یک موضوع رویداده است؛ اگر بر فرض محال که دروغ باشد آن دروغ متوجه تز است نه شخص نویسنده تز مگر اثبات شود که نویسنده تز آنچه نوشته خلاف واقع است. این دقت بجاست که اگر نویسنده تز مطالبی از نظر خودش بنویسد؛ و خلاف واقع باشد باز هم دروغگو محسوب نمیشود؛ و نظر نادرست تلقی میشود. نه دروغ.

توجه کلی صفت دروغگویی به اینجانب متحمل این نتیجه است که آنچه این سرباز در طول مبارزه نوشته و منتشر ساخته ام همه دروغ و خلاف واقع است؛ ممکن است، نوشته ها درست و منطقی نباشد ولی نمیتواند مستند دروغگویی نویسنده سنگرباشد. چنین قضاوت خام و بی ربطی را در شان هیچ کس نمیدانم.

بنده اتفاقا خیلی هم به آنتی تز آقای دکتر گنجی علاقمندم، نه به اعتبار نقل قول دیگران ونه، با استفاده از بخش کوچکی از آن تز؛ بلکه همانند یک تز دانشجویی به تمامی آن دقت کنید؛ و بعد آنتی تز مورد نظرشان را ارائه بفرمایند. از آنجا که ایشان مدعی هستند به حقوق بین الملل و کار سیاسی تبحر دارند و این تزه از مبانی و حقوق سیاسی بار یافته است، آنتی تز ایشان بسیار مقرب و نیاز تز است، ولی همینطوری تز را نخوانده، بدون رسوب جزئیات آن، قضیه را به دروغگویی متصل کند تصور نمیکنم قابل قبول هیچ وجدان حقوقی و سیاسی باشد.

آیا سرکار متوجه هستید که با این تدبیر! چه کمکی به جمهوری اسلامی و به مبارزات جبهه سلطنت طلبان که بهر حال قائمه مبارزه علیه جمهوری اسلامی محسوب میشود وارد ساخته اید؟

قسمت دوم

قسمت دیگر اظهارات آقای منوچهر گنجی مربوط به برخی از خدمات ایشان در روزهای نزدیک به شورش ۵۷ است؛ از قبیل مخالفت با ملاها و تصفیه آنها از دانشگاه و مدارس و غیره که تقریباً تمام آنتی تز ایشان در حوال و حوش این مطلب بود.

با آنکه اظهارات ایشان ارتباطی به موضوع تز سلطنت گروگان نداشت؛ و تعریف از خدمات خودشان بود؛ معهذاً فرمایشاتشان صحیح است و اعتبار صحت آن، همان سند ملاقات هنری پرشت با آقای گنجی است؛ که بخشی از آن سند؛ در تز سلطنت گروگان منعکس شده است؛ و در آن سند آمده است که آقای گنجی در گفتگوی با هنری پرشت نگرانی خودش را از استقرار پاسدارها و ملاها ابراز داشته و در عین حال از دولت بازرگان و یزدی و چمران (در واقع جناح آمریکائی شورش طرفداری میکرده) پایان.

همان سند نشان نمیدهد که گنجی با اساس سلطنت ایران مخالف باشد؛ مخالفت گنجی با اقدامات شاه و علاقه گنجی به نوشتن کتابی درباره اشتباهات شاه که از سوی آقای گنجی مطرح شده است؛ ناشی از همان عادت بد برخی از ما ایرانیان است که **<حاکم که ضعیف شد تعرضات نسبت به او متولد میشود>** بنجامین اولین سفیر آمریکا در ایران هم از درک این روحیه ما ایرانیان غافل نبوده است.

توضیح = دکتر گنجی در جریان طرح هنری پرشت داور به عدم انتقال سلطنت به ولیعهد قرار گرفت و مانند سایر شخصیت های سیاسی در جهت طرح حرکت کرد و فعالیت ویا سخنی در حفظ تداوم سلطنت او در میان نبود؛ و گهگاهی عباراتی بکار میبرد که فعالیت های درفش کاویانی را در جهت رهبری او برای اداره کشور نشان میداد. رادیوی درفش کاویانی گنجی که در قاهره مستقر بود از نظر سلطنت طلبان یک فرستنده سلطنت طلبی بشمار میرفت؛ مصداق <لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت خدا است>. به همین ملاحظه هم مضمون طرح سر به نیست شدن مبارزه (طرح برژنسکی) گردید؛ که شرح بیشتر آن در ادامه پشت جبهه تز سلطنت خواهد آمد.

قسمت دوم - توضیح مربوط به بخش پنجم

درمورد آقای فروغی این توضیح لازم است که ایشان از رژیم سلطنتی ایران که خود ایشان از مهره های حساس و شخصیت های شناخته شده بین المللی آن رژیم بود، در جریان شورش ۵۷ برای آمریکایی ها چهره ای بنمایش در آورده بود که برای آمریکایی ها غیرباور راهی نبود.

سند محرمانه ای بشماره ۱۲ تاریخ فوریه ۱۹۷۸ برابر با ۱۳۵۶/۱۲/۳ در صفحه ۸۱ جلد ۱۲ اسناد سفارت آمریکا وجود دارد که در آن آقای فروغی در مقام سفیر ایران در آمریکا به آقای پرفسور آبرهام از دانشگاه ویرجینیا که برای مذاکرات با هیئت علمی دانشگاه ملی به ایران آمده بود، آقای فروغی به آقای شلنبرگر گزارشگر همراه آقای پرفسور آبرهام گفت که «گسترش آشوب در تبریز بعلت وجود اختلاف اقتصادی در میان طبقه متوسط است»؛ فروغی گفت که «ندارهای اجتماع ایران حکایت از وجود رشوه در میان طبقات بالا میکنند» بعنوان مثال فروغی به گزارش اخیر روزنامه های فارسی زبان در مورد یک میهمانی پرخرج که در تهران ترتیب داده شده اشاره کرد که در آن به یک رقاصه محلی برای انجام یک رقص عریان ۵۰،۰۰۰ دلار داده شده بود. **آقای شلنبرگر گفت واقعا این کارها مردم را منقلب میکند.** (پایان)

وقتی سفیر ایران در آمریکا (که در این جریان در ایران حضور داشته) چنین خبری را به آقای شلنبرگر میدهد خبری که در حد فساد آن برای آمریکایی ثروتمند هم غیرقابل تحمل است آنوقت خبرمزمور که از ساخته های یک روزنامه شورشی علیه نظام سلطنتی ایران است میشود یک حقیقی که در پرونده سیاسی ایران خوندنا میگردد؛ بعد از این گفتگوهای آقای فروغی با شلنبرگر بوده که هنری پرشت با آقای فروغی ملاقات و در نهایت به ماموریت در دبیرخانه انتخاب میگردد؛ زیرا آقای هنری پرشت آگاه بوده که زمینه های مورد نظرش برای پیشبرد طرح وزارت خارجه آمریکا در آقای فروغی کاملا مهیاست.

آیا واقعا چنین خبری حقیقت داشته؟ و آیا واقعا آقای فروغی بر آن خبر اشراف داشته است؟ آیا باور کردنی است که کسی به رقاصه ای در آن سال پنجاه و شش؛ ۵۰ هزار دلار پول بدهد و اسم دهنده و گیرنده هم معلوم نباشد؟ اساسا انتقال این خبر به یک مقام آمریکایی در وظیفه سفیر ایران است؟ آیا شورش تبریز اقتصادی و رفاهی بوده یا مذهبی؟ فروغی که میدانسته شورش، مذهبی است چرا خلاف واقع گزارش داده؛ آنهم به بیگانه ای که نبایستی طرف گزارش باشد؟ وقتی سفیر ایران که قاعدتا باید حافظ منافع نظام و شخص مورد اعتمادی است چنین خبری را میدهد آمریکایی ها حق داشتند که شایعاتی که علیه رژیم شاهنشاهی و ساواک توسط شورشیان میساختند باور کنند و سناتور کندی از شاهنشاه ایران با عنوان آیشنم یاد کند.

این دود سیه فام که از بام وطن خاست از ماست که بر ماست

(ملک الشعراى بهار)

پایان بخش اول قسمت ششم